مشاهیر شعرای ایران

بحفظ ملیّت و وحدت ملّی ایران،مجاهدت در پاکیزگی و حفظ زبان و ادبیّات‏ فارسی از امراض و خطرهای مستولیه بر آن و بقدر مقدور تقویت‏ بآزادی داخلی و خارجی آن.

اینرا نیز باید بگوئیم که در نتیجهء این جنگ ایران در وضع و موقع‏ بکلّی تازه و جداگانه‏ای واقع شده که هیچ نسبتی بوضع سابق ندارد و تقریبا ممکن است فرق وضع سابق و حالیّه را بفرق میان مرض حادّ و مزمن قیاس‏ کرد.خطرهای سیاسی پیش از جنگ مثل وبا و طاعون و شقاقلوس‏ بودند و خطر حالیّه مثل سرطان و کوفت.امراض سابق بیشتر تند جنبیدن و دست و پا زدن و پی طبیب و دوا دویدن و جنگیدن شدید با مرض‏ لازم داشت و مرض حالیّه بیشتر پرهیز و مواظبت دائمی و حزم و عقل‏ با استقامت و ثبات میخواهد و حوصله و دنبال کار گرفتن لازم دارد. هیجان حادّ و زودگذر و شور و غلیان موقّتی نتیجهء زیاد ندارد و برعکس‏ مبارزهء معنوی دائمی و آرام و مجاهدت متین و عاقلانه منتج کامیابی تواند شد. خطر عثمانی و روس خطر زور محض و جبر و قهر و تحکّم بود بطور غلبه و استیلا و مخصوصا اوّلی بملیّت ایران و وحدت ملّی آن از یک طرف‏ و تمدّن و آبادی آن از طرف دیگر بزرگترین و بدترین کلّ خطرها و آفات بود و دوّمی باستقلال مملکت و بقای نام و نشان دولت و آزادی ایران اعظم‏ غوائل.ولی خطر انگلیس در ایران خطری است از نوع دیگر یعنی‏ علم،عقل،تدبیر،حیله،پرفنّی و حکمت همانقدر در آن دخیل است که‏ قشون،توپ،تفنگ و سرنیزه و لهذا مجاهده و مبارزه با این مرض که‏ در رگ و ریشهء مملکت و ملّت بتدریج و مرور زمان رخنه و کار میکند و مقصدش اسیری اقتصادی ملّت و شاید عقب نگاهداشتن اوست در علم‏ و معرفت که وسیلهء نجات است فقط ثبات و پایداری و عقل و حزم‏ میخواهد.بعقیدهء نویسندهء سطور ایران با تمام قوی(تحت اللّفظ)باید در آن راه بکوشند و آنرا بر هرچیز مقدّم دارند سه چیز است که هرچه‏ دربارهء شدّت لزوم آنها مبالغه شود کمتر از حقیقت گفته شده:نخست‏ قبول و ترویج تمدّن اروپا بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن باروپا و اخذ آداب و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و کلّ اوضاع‏ فرنگستان بدون هیچ استثنا(جز از زبان)و کنار گذاشتن هرنوع‏ خودپسندی و ایرادات بی‏معنی که از معنی غلط وطن‏پرستی ناشی میشود و آنرا«وطن‏پرستی کاذب»توان خواند.دوّم اهتمام بلیغ در حفظ زبان‏ و ادبیّات فارسی و ترقّی و توسعه و تعمیم آن،سوّم نشر علوم فرنگ‏ و اقبال عمومی بتأسیس مدارس و تعمیم تعلیم و صرف تمام منابع قوای‏ مادّی و معنوی از اوقاف و ثلث و وصیّت تا مال امام و احسان و خیرات از یک طرف و تشویق واعظین و علما و سیاسیّون و جراید و انجمنها و غیره و غیره از طرف دیگر در این خطّ تا کار بجائی رسد که‏ مجلس شورای ملّی که محض مقبولیّت میان عوام سالی ده روز در بهارستان‏ روضه‏خوانی میکند سالی یک ماه مجلس درس اکابر شبانه در بهارستان‏ ترتیب دهد(باز محض مقبولیّت)و انجمن اتّحادیّهء تجّار طهران که محض‏ کار تجارتی تأسیس شده و دور هم گرد آمده‏اند چنانکه در مرامنامهء خودشان در مادّهء اوّل(محض جلب عوام)«تقویت اسلام و ترویج‏ شرع مبین»را میگنجانند با آنکه تقویت اسلام مستقیما ربطی بموضوع ایشان‏ ندارد در یکی از موادّ مهمّهء نظامنامهء خود هم ترویج مدارس ملّی را قید بکنند.

این است عقیدهء نگارندهء این سطور در خطّ خدمت بایران و همچنین رأی‏ آنانکه بواسطهء تجارب علمی و سیاسی زیاد با نویسنده هم‏عقیده‏اند:

«ایران باید ظاهرا و باطنا جسما و روحا فرنکی‏مآب شود و بس».

اگر عقلای ایران این طریقه را اختیار کرده و در آن راه جدّا کار بکنند نه تنها ایران آباد و خوشبخت میشود بلکه از خطرات حالیّه که در آن‏ واقع است و از خطرات آینده که از دوباره زنده شدن روس و تأثیر کار کردن میکروب فسادی که عثمانیها در ممالک مجاورهء ما و بعضی از ولایات ایران پاشیدند قوّیا محتمل است ظهور کند خلاص میشود.

باید در خاتمهء این بیان اصول عقاید اینرا نیز بگویم که بعقیدهء نگارنده‏ شاید بزرگترین و مؤثّرترین کلّ خدماتی که در این راه توان کرد نشر ترجمه‏ای یک سلسله از کتب مهمّهء اروپاست بزبان فارسی سهل و آسان‏ در ایران.

مسئولیت اداره و همچنین مندرجات روزنامهء جدید«کاوه»من بعد از جزء و کلّ منحصرا با نویسندهء این سطور خواهد بود.

سیّد حسن تقی‏زاده.

روزنامهء کاوه که از ابتدای تأسیس بعنوان جریدهء نیم‏ماهه دایر شده بود و بایستی‏ هر دو هفته یکبار نشر میشد بمرور فاصلهء طبع آن زیادتر شده و ماهانه و گاهی دو ماه‏ یکبار منتشر شد و حتّی اخیرا بواسطهء بعضی بی‏ترتیبیها اصلا غیر منظّم شده و ماهها عقب‏ افتاد.اینک از غرّهء ماه جمادی الآخره 1338 مرتّب و منظّم شده و هرماهه در غرّهء هر ماه یک شماره باندازهء دومقابل حجم سابق یعنی بجای 8 صحیفه در 16 صحیفه دارای‏ مقالات مبسوط و جامعه نشر خواهد شد و این شماره را که اوّلین شماره از سال پنجم‏ کاوه و شمارهء 36 آن است مبدأ دورهء جدید قرار داده و آنرا شمارهء«1»نامیدیم.

مشاهیر شعرای ایران

در«کاوهء»جدید بعد از این خیال داریم مختصری از تاریخ شعرای‏ قدیم ایران و آثار آنها شرح بدهیم و شاید بشود در هر شماره شرح حال‏ یکی از شعرا را درج کرد.در این باب سند ما اقوال علمای فرنگستان‏ است که در ابن بابها نیز مانند همه‏چیز دیگر فرسنگها از ما پیشند و در واقع ما بترجمهء آنچه این علما نوشته‏اند اکتفا میکنیم.غالبا دربارهءهر یک از شعرا یکی از علما کار کرده و تاریخ حیات و عقاید و سبک شعر او و آنچه را که بآن شاعر راجع است حلاّجی و شرح کرده مثلا فردوسی را نولدکهء1آلمانی،منوچهری را کازیمیرسکی‏2فرانسوی،انوری را ژوکوفسکی‏1روسی،خاقانی را خانیکوف‏2روسی،ناصر خسرو را ادوار برون‏3انگلیسی و نظامی گنجه‏ای را ویلهلم باخر4آلمانی کاملا تدقیق کرده و بعضی دیگر از مشاهیر شعرای ایران را بیشتر از یک نفر تتبّع کرده مانند جلال الدّین رومی و عمر خیّام و سعدی و حافظ که‏ هرکدام را چند نفر از علمای فرنگ تدقیق کرده‏اند.چون از یکطرف‏ کتاب معروف و شاهکار علاّمهء محترم و استاد معظّم جناب پروفسور ادوار برون انگلیسی موسوم به«تاریخ ادبی ایران»یکی از آخرین و جامع‏ترین‏ کتبی است که در باب ادبیّات ایران نوشته شده و حاوی اغلب تحقیقات‏ علما باختصار میباشد و از طرف دیگر فعلا همهء کتب علمای دیگر در این باب در دست ما حاضر نیست لهذا ما کتاب استاد بزرگوار محترم را اساس قرار داده شرح حال هریک از شعرا را از کتاب مزبور عینا (گاهی با حذف بعضی جزئیّات که بخوانندگان فرنگی بیشتر تعلّق دارد)ترجمه‏ کرده و در هرجا که دسترس بتحقیقات یکی از اساتید دیگر داشته باشیم‏ نیز مختصرا در ذیل همان شرح آن تحقیقات را علاوه میکنیم.در این‏ ترجمهء فضولی که بواسطهء عسرت روابط و طرق مخابرات فعلا بدون‏ کسب اجازهء مخصوص بآن اقدام میکنیم اعتماد با باذن فحوای استاد محترم‏ است که نیّت خالص و پاکی فطرت و نجابت و ایران‏دوستی او ما را جرئت‏ و امید میدهد که در چیزی که فایدهء آن شامل عامّه و خصوصا ایرانیان‏ باشد آن انسان ملک سیرت قطعا مضایقه نخواهند فرمود.

پیش از شروع بمقصود در اینجا دو مطلب را نیز باید بگوئیم اوّلی آنکه‏ هموطنان ما در هزار ساله گذشته تا امروز نه‏تنها در علوم دنیا کار مهمّی‏ نکرده‏اند و نه‏تنها در آثار و علوم و زبان و اوضاع ایران قبل از اسلام‏ کاملا مرهون خدمات علمای فرنگ هستند بلکه در زمینهء ادبیّات فارسی‏ و نحو و صرف و زبان و لغت و تاریخ ادبیّات فارسی معمول این زمان نیز بقدرصد یک فرنگیها کاری نکرده‏اند سهل است که نوشتجات و آثاری‏ هم که باز گذاشته‏اند(مخصوصا متأخّرین مؤلّفین ایران)اغلب بجای هدایت‏ موجب ضلالت است چنانکه در طیّ مقالات راجع به شعرا مثلا خطاهای‏ فاحش دولتشاه و سایر تذکره‏ها و شاید بدتر از همه مجمع الفصحا را خواهیم‏ دید.دوّم آنکه محض شکر نعمت باید نگفته نگذاریم که در عهد اخیر ما ایرانیان را که در کمتر رشته‏ای یک شخص عالم(بمعنی اروپائی این کلمه) داریم اسباب روسفیدی و افتخار است که میبینیم در زمینهء ادبیّات فارسی‏ و عربی جناب استاد محترم آقا میرزا محمّد خان قزوینی همدوش علمای‏ مستشرق بزرگ فرنگستان بواسطهء تحقیقات علمی احیای ادبیّات ایران را مینماید چنانکه دربارهء فرید الدّین عطّار و مسعود سعد سلمان و بعضی شعرای‏ دیگر مشار الیه مرجع و حجّت است حتّی برای علمای فرنگ.

(1) V.Schukovski:Anvari,Petersburg 1883

(2) Khanikov:Memoires sur Khkani:Journal asiatique,Tom.IV, 1864,p.137-200

(3) Ed.G.Browne:A Literary History of Persia, 2.Bd,London 1909

(4) W.Bacher:Nizamis Leben und Werke,Leipzig 1871

فردوسی

اینک شروع بشرح حال فردوسی میکنیم که بحسب ترتیب تاریخی در میان شعرای‏ مشهور درجهء اوّل را دارد.

پروفسور برون گوید:بنابر شهرت افسانه‏ای عنصری و عسجدی و فرّخی یک‏ روز در غزنه دور هم نشسته و صحبت میکردند.در این اثنا یک بیگانه‏ای بر آنها از نیشابور وارد شد و خواست داخل جمع آنها شود.عنصری که مخلّ شدن این‏ دهاتی خوشش نمیآمد باو گفت که برادر ماها شعرای پادشاه هستیم و غیر از شاعر کسی حقّ ندارد در مجمع ما داخل شود.هرکدام از ما یک مصراع از یک قافیه‏ میسازیم و اگر تو هم مصراع چهارم را بسازی ما تو را نیز در جمع خود راه میدهیم‏ و میپذیریم.آن شخص بیگانه فردوسی بود و این تکلیف عنصری را قبول کرد و عنصری‏ عمدا یک قافیه‏ای انتخاب کرد که سه مصراع در آن بآسانی توان ساخت و مصراع‏ چهارمی بعقیدهء او در آن قافیه غیر ممکن بود و چنین گفت:

چون عارض تو ماه نباشد روشن

،عسجدی گفت:

مانند رخت گل نبود در گلشن

،فرّخی گفت:

مژگانت همی‏ گذر کند از جوشن

،فردوسی علاوه کرد:

مانند سنان گیو در جنگ پشن.

و چون‏ تفصیل آن حکایت را که در مصرع فردوسی بدان اشاره شده بود از او پرسیدند فردوسی چنان اطّلاع و وقوف بداستان قدیم ایران نشان داد که عنصری بسلطان محمود گفت اینک بالأخره کسی که قابل آنست کار نظم داستان ملّی ایران را که دقیقی‏ بیست یا سی سال قبل برای یکی از سلاطین سامانی بدان شروع کرده بود و بعد از نظم چند هزار بیت‏1که داستان گشتاسب و ظهور زردشت را حاوی بود بواسطهء قتل دقیقی در دست غلام ترک خودش ناقص ماند بانجام رساند.

این قصّه‏ایست که دولتشاه و تقریبا تمام تذکره‏نویسان متأخّر بر او دربارهء اوّلین‏ ظاهر شدن فردوسی در دربار غزنه شرح میدهند ولی اثری از این قصّه در قدیمترین‏ آثار و اخباری که از تاریخ حیات فردوسی در دست داریم مانند«چهار مقالهء نظامی‏ عروضی»و«لباب الالباب محمّد عوفی»که از اواسط قرن ششم و اوایل قرن هفتم‏ هجری باقی مانده‏اند پیدا نمیشود و پروفسور نولد که بلا شکّ حقّ دارد که این‏ قضیّه را بکلّی افسانهء جعلی گرفته و آنرا ردّ میکند.دربارهء فردوسی ما برخلاف مواقع‏ و موارد دیگر که همیشه از قلّت و ندرت اطّلاعات و تفصیلات راجع بترجمهء حال در زحمت بودیم بلا در اینجاست که از کثرت و وفور حکایات و افسانهای راجع باو که نه‏ با قدیمترین اخبار که از سیرت این شاعر بازمانده و نه با بعضی قطعات و جمله‏هائی که‏ راجع بزندگی او در طیّ کلام خود در شاهنامه عرضا پیدا میشود موافقت دارند و حتّی گاهی‏ صریحا منافی و مخالفند در زحمت هستیم.از این نوع حکایتها که غالبا در اواخر قرن‏ نهم هجری پیدا شده ما در اینجا صرف‏نظر میکنیم و آنانرا که هوس و ذوق خواندن‏ این افسانها و حکایات و قصص است بکتاب اوزلی‏2موسوم به«سیر شعرای ایران» و مقدّمهء ژول موهل‏3بچاپ شاهنامه که خودش کرده(با ترجمهء فرانسوی)و سایر کتب‏ از این قبیل رجوع میدهیم.

باجماع مشرقیان و مغربیان فردوسی چنان شاعر بزرگی است که عقیدهء ما شخصا دربارهء«شاهنامه»هرچه هم باشد باید تا اندازه‏ای مفصّلا از وی و تألیفات او شرح‏ داد.ولی از آن طرف هم‏چون مقصود من درین کتاب‏4این است که بقدر مقدور بخوانندگان فرنگی آن اطّلاعات و تفصیلاتی را دربارهء تاریخ ادبی ایران بدهم که بآسانی‏ در کتب معروفهء فرنگی پیدا نمیتوانند بکنند لهذا سعی خواهم کرد بقدری که موقع‏ اجازه بدهد باختصار بکوشم.مأخذهای اصلی عمده برای اطّلاعات موثّق که در دست‏ عدّه از اشعار عاشقانه از بحور کوتاه که آنها را دوکتور اته با کمال دقّت در رسالهء بسیار (1)عوفی گوید بیست هزار بیت جز از شصت هزار بیت که فردوسی نظم کرد ولی خود فردوسی در شاهنامه(چنانکه نولدکه اشاره میکند)قسمتی را که از دقیقی مانده‏ هزار بیت قلمداد میکند(مؤلّف).

(2) Sir Gore Ouseley:Biographical Notices of Persian Poets,London 1846

(3) J.Mohl:Firdusi,le Livre des Rois,VII.Vol.,Paris 1838-78

(4)مقصود همان کتاب«تاریخ ادبی ایران»است(مترجم).